

"فیتیه" تلاشی برای به انزوا راندن طبقه کارگر

آنان، توانست آتشی را که خود مسبب برافروخته شدنش بود، خاموش کند. این نخستین بار نیست که اقلیت‌های ملی یا مذهبی ساکن ایران، از جمله در رسانه‌های رسمی دولت سرکوبگر حاکم، مورد تمسخر و اهانت قرار می‌گیرند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار انواع تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ست، نه فقط به طور سیستماتیک در اشکال مختلفی به تحقیر و تمسخر زبان و فرهنگ و آداب ترک‌ها، عرب‌ها، کردها و دیگر اقلیت‌های ملی یا مذهبی پرداخته است، بلکه مطالبات آزادی‌خواهانه، دموکراتیک و برابری طلبانه آنان را با توسل به خشن‌ترین شیوه‌ها، سرکوب نموده و با گلوله پاسخ داده است. رژیم ستمگر مذهبی شیعی‌گرای حاکم، در تمام دوران حاکمیت خود، حقوق اولیه و دموکراتیک ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی ساکن

برنامه مبتذل "فیتیه" که روز جمعه ۱۵ آبان از شبکه دو صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و به توهین و تحقیر و تمسخر ترک‌ها و زبان ترکی پرداخت، اعتراضات گسترده و به حق مردم آذربایجان را برانگیخت. اعتراضاتی که در شکل راهپیمایی و تظاهرات خیابانی در تبریز، ارومیه، اردبیل، زنجان و برخی شهرهای دیگر به مدت سه روز ادامه داشت. در آغاز اگرچه برخی مقامات محلی حکومتی، زیر فشار اعتراضات توده‌ای و فوران خشم جوانان معترض عاصی از ستم و تبعیض و بیکاری و فقر و بی‌آیندگی، مجبور شدند خود را به ظاهر همراه با اعتراض‌کنندگان نشان دهند، اما این ظاهر فریبی دوامی نیاورد و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با توسل به قهر و سرکوب، استفاده از باطوم و گاز اشک‌آور، ضرب و شتم شدید و مصدوم ساختن چند تن از اعتراض‌کنندگان و دستگیری شمار زیادی از

در صفحه ۳

زنان و پتانسیل عظیم مبارزاتی آنان

در صفحه ۷

زنانی که برای تحکیم استبداد و اسارت زن تلاش می‌کنند

رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، برای رونق بخشیدن به خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی جدید خود، از هم‌اکنون شیپورچی‌های تبلیغاتی‌اش را به صحنه فرستاده است. گروهی از زنان وابسته به جناح‌های هیئت حاکمه که معمولاً در جریان نمایش‌های مضحک رژیم استبدادی، سروکله‌شان پیدا می‌شود تا یکبار به نام اصلاح‌طلبی، بار دیگر به نام سبز و دیگر بار با وعده منشور شهروندی موعود آخوند روحانی، برای ارتجاع حاکم بازارگرمی کنند، این بار با ادعای "تغییر چهره مردانه مجلس" بازارگرمی خود را برای استبداد مذهبی از سر گرفته‌اند.

در صفحه ۵

یادداشت‌های سیاسی

دولت برنامه‌ای برای "معضل بزرگ" ندارد

در صفحه ۱۲

تصویر زشت پایتخت، آینه‌ای از تضادهای جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۴

پسا "برجام" و چشم انداز وقوع منازعات شدیدتر در جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران با دستیابی به توافق هسته‌ای جامع با کشورهای ۵+۱ وارد مرحله تازه‌ای شده است. این توافق که از آن به عنوان "برنامه جامع اقدام مشترک" یا "برجام" نام برده می‌شود، تاکنون در دو عرصه داخلی و بین‌المللی تبعات کاملاً متفاوت و بعضاً متضادی را برای هیئت حاکمه ایران رقم زده است. با توافق "برجام" اگرچه گشایشی در مسیر بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی رژیم با جامعه جهانی باز شده است، اما در عرصه داخلی نه تنها گشایشی در وضعیت رژیم حاصل نشده است بلکه، اوضاع از هر لحاظ کماکان به گونه‌ای بحرانی برای جمهوری اسلامی پیش می‌رود.

توافق "برجام" که بر اساس ادعاهای پرطمطراق حسن روحانی و کابینه‌اش قرار بود وضعیت معیشتی کارگران و توده‌های مردم ایران را بهبود بخشد، فضای سیاسی را "تلطیف"، بحران مزمن رکود-تورمی را متوقف و در مجموع شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بهتری را در جامعه فراهم سازد، نه تنها تاکنون کمترین تأثیری بر بهبود وضعیت معیشتی مردم و تلطیف فضای سیاسی جامعه نداشته است، بلکه با تشدید بحران و ناکامی دولت روحانی در پاسخگویی به وعده‌های داده شده، هیئت حاکمه ایران با دور جیددی از کشمکش‌های پیچیده‌تر نیز مواجه شده است.

از همان روزهای آغازین بعد از توافق هسته‌ای، نحوه چگونگی اجرای "برجام" و نیز موضوع "نفوذ فرهنگی دشمن" در "تصمیم‌سازی برای مسئولان جمهوری اسلامی" از جمله موضوعات جیددی بوده‌اند که خامنه‌ای و جناح رقیب روحانی سعی کرده‌اند با توسل به این محورها در مقابل روحانی و عقبه‌اش صف‌آرایی کنند. تقابل این دو جناح در فضای پسا "برجام" ابتدا به ساکن در موضع‌گیری‌های خامنه‌ای تحت عنوان "نفوذ فرهنگی دشمن" و سپس با واکنش ضمنی روحانی در قالب سخنرانی‌ها و کنایه‌های او نسبت به مواضع خامنه‌ای تبلور یافتند. سخنرانی‌هایی که هر بار با موجی از واکنش فرماندهان سپاه، نمایندگان خامنه‌ای در نمازهای جمعه و مجموعه ارگان‌های وابسته به ولایت فقیه مواجه شده‌اند. اگرچه کشمکش‌های پسا "برجام" از همان فردای توافق در ابعاد تازه‌ای سر باز کردند، اما این کشمکش‌ها در هفته‌های اخیر و به طور اخص در روز ۱۷ آبان، با سخنان حسن روحانی در مراسم افتتاحیه بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها تبلور بیشتری یافت. نمایشگاهی که با تحریم زنجیره‌ای روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و وب‌سایت

در صفحه ۲

پسا "برجام" و چشم انداز وقوع منازعات شدیدتر در جمهوری اسلامی

های اصولگرایان از جمله روزنامه کیهان، وطن امروز، خبرگزاری فارس، هفته نامه ۹ دی، خبرگزاری تسنیم، سایت مشرق نیوز و رجانیوز مواجه شد.

روحانی در دیدار از این نمایشگاه طی سخنان کنایه آمیزی به همین روزنامه های امنیتی اعلام کرد: قابل تحمل نیست که در یک کشور برخی رسانه ها برای همیشه از تنبیه، توقیف، تعطیل شدن و تهدید مصون باشند و یک حاشیه امنیتی دائمی برای آنها مقدر شده باشد که هرچه می خواهند بگویند. او در ادامه با اشاره به نقش امنیتی این روزنامه ها و میزان تاثیرگذاری شان در دستگیری ها گفت: گاهی برخی رسانه ها به عنوان پلیس مخفی عمل می کنند. همچنین گاهی با مطالعه برخی از نشریات می توان فهمید که فردا قرار است چه کسی دستگیر شود و آبروی چه کسانی برده شود.

روحانی که حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان و خبرگزاری امنیتی فارس وابسته به سپاه پاسداران را مورد هدف گرفته بود، در ادامه آشکارتر از جملات فوق عملکرد دستگاه قضایی و قاضی القضاات منصوب ولی فقیه را نیز به چالش گرفت و با تاکید بر اینکه، دستگاه قضا باید مأمون جامعه باشد اعلام کرد: اگر نمک سالم باشد، هر چیزی که اشکالی داشته باشد می توان جلوی آن را گرفت، اما زمانی که نمک فاسد شود، کار بسیار سخت می شود. (۱)

این سخنان روحانی موجی از واکنش های تند و تیز را در جناح مقابل و منتقد روحانی برانگیخت. صادق لاریجانی، قاضی القضاات جمهوری اسلامی نخستین کسی بود که نسبت به این سخنان واکنش نشان داد. لاریجانی روز ۱۸ آبان در جمع مسئولان قوه قضاییه سخنان حسن روحانی را "نادرست، خلاف واقع و توهین به دستگاه قضایی" خواند و گفت: این طور القاء می کنیم که روزنامه خاصی بر قوه قضاییه سیطره دارد که امروز می گوید و فردا فردی دستگیر می شود، این ها سخنانی خلاف است که هیچ گاه انتظار بیان آن را از مسئولین مطلع نظام نداریم."

کاظم صدیقی ۲۲ آبان در نماز جمعه تهران با تاکید بر اینکه سخنان روحانی در نمایشگاه مطبوعات "نیشدار" و "دشمن شادکن" بود، گفت: "حیف است که فرد در برابر بیگانگان رعایت ادبیات و همه جوانب را بکند اما، در حمله به خودی ها، به مومنین، متدینین و خدمتگزاران کشور طور دیگری صحبت کند. حیف است آقای رئیس جمهور در حصار جریان خاصی قرار گیرد. ما این نوع ادبیات را در شان یک رئیس جمهور نمی بینیم."

غلامعلی رشید، جانشین رئیس کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز روز ۲۱ آبان در واکنشی شدیدتر و با تاکید بر اینکه، بعد از توافق هسته ای برخی به دنبال بزک کردن چهره منفور آمریکا و منتظر فاصله گرفتن سیاسی ایران از مقابله با استخبار و آمریکا هستند، اعلام کرد: این ها دو دسته اند، یک دسته ساده اندیشند و خائن

وزارت اطلاعات کابینه روحانی و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران خامنه ای، هم اینک به درون بالاترین نهاد امنیتی جمهوری اسلامی نیز سرایت کرده است.

آنچه این شکاف و بحران را تا بدین حد حدت بخشیده است و چه بسا در ماه های آینده باز هم شدیدتر گردد، شرایط ایجاد شده پس از توافق "برجام" و به تبع آن نگرانی عمیق خامنه ای و دارو دسته اش از تعمیق بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و نیز تغییر احتمالی توازن سیاسی به نفع جناح روحانی - رفسنجانی در انتخابات پیش رو است.

به رغم دست یابی به توافق هسته ای، هنوز چشم انداز هیچ گونه بهبودی در وضعیت معیشتی کارگران و توده های مردم ایران و نیز هیچ راه برون رفتی برای هیئت حاکمه ایران از بحران های موجود داخلی متصور نیست. بحران موجود و کابوس چشم انداز گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات عمومی در سطوح مختلف جامعه، همراه با نگرانی خامنه ای از احتمال تغییر توازن سیاسی به نفع "اصلاح طلبان" و ائتلاف

رفسنجانی - روحانی، سبب شده تا نگاه راهبردی هر دو جناح اصلی جمهوری اسلامی روی انتخابات اسفندماه متمرکز گردد. در وضعیت موجود، برای خامنه ای و مجموعه اصولگرایان بسیار مهم است که با تکیه بر نهادهای حذفی و امنیتی خود تا آنجا که برایشان ممکن است، حامیان روحانی، خاتمی و رفسنجانی را از ورود به مجلس خبرگان و مجلس اسلامی باز دارند. در طرف دیگر، به رغم اینکه توافق هسته ای شرایط سیاسی بهتری را برای جناح روحانی- رفسنجانی بوجود آورده است، اما بعید به نظر می رسد که روحانی بتواند فراتر از همین واکنش های روز مره و سخنرانی های تاکتیکی اش اقدامات دیگری را انجام دهد. واکنش ها و اقداماتی که در نهایت جهت امتیازگیری و بعضا کند کردن تیغ برنده شورای نگهبان در حذف نیروهای عقیده اش خلاصه خواهد شد. چرا که با توجه به مجموعه ساختار حکومتی نظام جمهوری اسلامی که روحانی، رفسنجانی و همه نیروهای "معتدل" و "اصلاح طلب" نظام خود بیش از همه بر نحوه عملکرد این ساختار حکومتی واقف است، بعید به نظر می رسد که روحانی بخواهد و یا بتواند فراتر از چانه زنی و امتیازگیری های محدود به نفع نیروهای طرفدار خود گام بردارد.

علاوه بر این، آگاهی بر این امر بدیهی که روحانی سال ها با نشستن بر مسند بالاترین ارگان امنیتی رژیم و به عنوان رئیس جمهوری برگزیده نظام، همواره بر منافع کلان و استراتژیک کلیت نظام جمهوری اسلامی توجه کرده و خواهد کرد، تاثیر چندان بر کاهش این جدال پیش رو نخواهد داشت.

بر اساس همه واقعیت های موجود، هم اینک جدال اصلی جناح های رژیم روی انتخابات اسفند ماه متمرکز شده و تمام کوشش های روزمره فعلی نیز پیش درآمدی برای ورود به این نزاع اصلی است. آنچه مسلم است در ماه های پیش رو و با نزدیک شدن به روزهای انتخابات، بحران موجود نیز از حد کشمکش های معمولی فراتر رفته و با شکل گیری صف آرایی های جدید سیاسی محتملا شاهد یک جدال جدی و به تبع آن

نیستند که شاید از برخی مسئولین هم جزو شان باشند، اما یک عده مغرض، خائن و نفوذی اند". این فرمانده ارشد نظامی در ادامه نسبت به روند اوضاع پسا "برجام" هشدار داده و گفت: "ما در مقابل هر دو دسته باید بایستیم، چون این ها می خواهند پای آمریکا را به ایران باز کنند".

البته پیش زمینه واکنش های اصولگرایان و جناح مقابل را نباید صرفا به سخنان اخیر روحانی در نمایشگاه مطبوعات خلاصه کرد. این واکنش ها تا حدودی به موضع گیری روحانی در واکنش به دستگیری روزنامه نگاران و خبرنگاران نیز بود. روزنامه نگارانی که چند روز پیشتر رسانه های منتسب به نهادهای امنیتی و نظامی از دستگیری آنان خبر داده بودند. (۲)

در پی این دستگیری ها بود که حسن روحانی روز ۱۳ آبان نیز در واکنش به بازداشت این روزنامه نگاران گفته بود: بی خودی نرویم یک، دو نفر را از این جا و آنجا به بهانه ای بگیریم و پرونده سازی کنیم، بعد بیائیم این پرونده ها را بزرگ کنیم در کشور و بعد بگویم این خط، خط نفوذ است و این جریان، جریان نفوذ است."

در پی اینگونه موضع گیری های تند و تیز بود که واکنش ها به لایه های پایین تر حاکمیت نیز سرایت کرد. تعدادی از نمایندگان اصولگرای مجلس از جمله علی مطهری، احمد توکلی و حشمت الله فلاحت پیشه نیز نسبت به دستگیری روزنامه نگاران و خطر "امنیتی و نظامی" شدن فضای جامعه هشدار دادند. تا جایی که علی مطهری ضمن اعتراض به دستگیری روزنامه نگاران توسط اطلاعات سپاه و با تاکید بر اینکه افرادی می خواهند کلمه نفوذ را مانند کلمه فتنه و سیله ای برای ایجاد خفقان کنند، اعلام کرد: "همه اینها خیالات شیطنی خود آنهاست و واقعیت ندارد". البته واکنش ها فقط به درگیری های لفظی محدود نماند و در اقدامی دیگر، دکتر یوسف صانعی از حامیان حسن روحانی و دادستان کل جمهوری اسلامی در دوره خمینی نیز شامگاه ۲۰ آبان در نجف آباد اصفهان، توسط افراد نقابدار مورد تهاجم و تخریب قرار گرفت.

البته کشمکش های موجود طی هفته های گذشته، صرفا در محدوده "نفوذ فرهنگی دشمن" و دستگیری روزنامه نگاران باقی نماند. نزاع بر سر نحوه اجرا و عملیاتی شدن توافق "برجام" نیز گوشه دیگری از تشدید تضادهای درون هیئت حاکمه بود، که این بار در اوضاع پسا "برجام" به درون شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز کشیده شده است. شکافی که طی روزهای گذشته از یک طرف با شادی اصولگرایان به نقل از شمخانی دبیر این شورا مبنی بر توقف برچیدن سانتریفیوژها در سایت های فوردو و اراک همراه بود و از سوی دیگر با تکرار تکذیب های شمخانی دبیر این شورا و صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران مواجه می شد. تنش ها و شکافی که اینبار تا بالاترین ارگان امنیتی رژیم رسوخ کرده و می رود تا این ارگان امنیتی رژیم را نیز دو شقه کند. یک سو، سعید جلیلی نماینده خامنه ای در شورا و مجموعه دلوپسان عقیده اش و سوی دیگر شمخانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی، که به روحانی نزدیک است. در واقع بحران پسا "برجام" و ترکش های توافق هسته ای علاوه بر ایجاد شکاف در مجلس، جناح های مختلف رژیم و نیز کشیده شدن نزاع میان دو ارگان امنیتی

"فیتیه" تلاشی برای به انزوا راندن طبقه کارگر

ایران را، مستبدانه نقض و پایمال نموده و در همه حال مروج تبعیض و نابرابری ملی و مذهبی بوده است. نمونه‌هایی چون کشتار و سرکوب خلق کرد، کشتار و سرکوب وحشیانه خلق ترکمن، از حافظه تاریخی مردم ایران پاک نشده و هرگز پاک نخواهد شد. رژیم سرمایه داری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی در تمام دوران حاکمیت خود نه فقط از هر آنچه نابرابری و تبعیضی که در نظام سرمایه داری قابل تصورات، سرسختانه پاسداری و محافظت نموده است، بلکه بر ایجاد این تبعیضات و نابرابری ها در تمام عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افزوده و آن را عریان تر ساخته است. اعمال سرکوب و خشونت علیه ملیت ها و نقض حقوق دموکراتیک و اولیه آن ها، به امر روزمره و همیشگی رژیم تبدیل شده است. پخش برنامه تلویزیونی "فیتیه" تنها یک نمونه است. درست در همان اولین روز اعتراضات مردم آذربایجان علیه برنامه "فیتیه" و گردانندگان صدا و سیما رژیم بود که یکی از محلات قدیمی شهر اهواز به نام "الشکرآباد" واقع در خیابان اندیشه نیز مورد یورش نیروهای امنیتی و مسلح رژیم قرار گرفت. ساکنین این محله که "نهضت‌آباد" نیز نامیده می‌شود، فقط عرب‌ها هستند و در اعتراضات مردم اهواز علیه تبعیض و ستم و نابرابری نقش مهم و فعالی داشته‌اند. در یورش وحشیانه نیروهای مسلح رژیم و تیراندازی به روی مردم، یک جوان ۱۷ ساله کشته و تعداد دیگری مصدوم و زخمی شدند. این اقدام جنایتکارانه رژیم، اجتماع اعتراضی اهالی این محله در برابر کلابرتی را در پی داشت. از این نمونه‌ها که شمه‌ای از شیوه برخورد خشونت‌بار و سرکوب‌گرانه رژیم حاکم با اقلیت‌های ملی یا مذهبی را نشان می‌دهد، در کردستان و بلوچستان نیز فراوان رخ داده است. از این رو تلاش برخی مقامات دولتی و سازمان صدا و سیما برای "تصادفی" و یا "اتفاقی" جلوه دادن نحوه برخورد رژیم و پخش برنامه نازل و موهن "فیتیه" نمی‌توانست کارساز و تأثیری در گرفتن اعتراضات توده‌ای داشته باشد و نداشت.

رژیم سیاسی حاکم و کل سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی برای تأمین منافع طبقه استثمارگر حاکم و بقاء نظم ارتجاعی موجود، از هیچ تلاش و توطئه‌ای از جمله ایجاد تفرقه و دشمنی در بین آحاد توده‌های مردم فرو گذار نکرده و نمی‌کنند. برنامه‌سازان صدا و سیما و گردانندگان اصلی آن که زیر نظر مستقیم دستگاه امنیتی فعالیت می‌کنند و جزئی از همین مجموعه به شمار می‌آیند و در اعمال کنترل و میزبانی و آنچه که باید از صدا و سیما پخش شود، به شدت مراقبت می‌کنند، نه فقط از حساسیت‌های موجود در این زمینه بی‌اطلاع نبودند و نیستند که بر عکس درست به خاطر اطلاع از این حساسیت‌هاست که چنین برنامه‌هایی می‌سازند و بر آتش اختلافات قومی، ملی و مذهبی که نظم موجود موجد آن است و پاسداران نظم موجود دامن زننده آن، نفت می‌پاشند.

البته تا آنجا که به مردم ستم‌کشیده و هوشیار آذربایجان برمی‌گردد، آنان با اعتراضات شدید و تظاهرات خیابانی به موقع خود، به ارتجاع اسلامی و برنامه‌سازان آن که جرات کرده بودند از موضع شوونیسم فارس، به ترک زبان‌ها و زبان و فرهنگ آن‌ها اهانت و بی‌احترامی کنند، پاسخ شایسته‌ای دادند. برنامه نفرت‌انگیز "فیتیه" در واقع بهانه و وسیله‌ای شد برای عموم مردم آذربایجان به ویژه جوانانی که از بیکاری، بی‌آیندگی، بی‌حقوقی، فقر و ستم و تبعیض عاصی شده‌اند، تا وارد خیابان شوند و انزجار خود را از رژیم حاکم و سیاست‌های نفرت‌انگیز آن اعلام دارند. برخی شعارها مانند شعار "مدرسه به زبان ترکی حق همه است" و شعار اولوم اولسون فاشیسم (مرگ بر فاشیسم) که پی‌درپی در میان جمعیت اعتراض‌کننده تکرار می‌شد و در ادامه اعتراضات می‌توانست به شعارهای مستقیم‌تری علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی و سران آن بدل گردد، نشان از آگاهی نسبی اعتراض‌کنندگان داشت.

اما روی دیگر سکه شوونیسم عظمت‌طلب، همواره ناسیونالیسم ارتجاعی‌ست. ناسیونالیسم درست مانند شوونیسم بر اختلافات و تنش‌های قومی و ملی و نژادی دامن می‌زند. چنان‌که در جریان اعتراضات مردم آذربایجان نیز مشاهده شد، محافل ناسیونالیست و قوم‌پرست ترک، تلاش کردند اعتراضات بر حق توده‌های مردم را به مسیر دشمنی کور با ملیت‌های دیگر بکشاند و با طرح شعار نژادپرستانه "زبان فارس زبان سگ است" مذبح‌خانه کوشیدند ترک‌ها را علیه فارس‌ها تحریک کنند و این اعتراضات را به تقابل ترک زبان‌ها با فارس زبان‌ها تبدیل کنند. این یعنی دمیدن بر شیپور نژادپرستی و ایجاد نفاق و دشمنی و تفرقه در بین توده‌های مردم ایران. یعنی کشاندن بخشی از مردم به مقابله با بخش دیگر و در نهایت اجرای عین همان برنامه و خواستی که جمهوری اسلامی آن را تعقیب می‌کند. مقابله با این دسیسه شوم و خنثاسازی تلاش‌ها و برنامه‌های شوونیستی و ناسیونالیستی که اتحاد و همبستگی توده‌های زحمتکش مردم سراسر کشور را زیر ضرب قرار می‌دهد، یکی از نیازها و پیش شرط‌های رهایی اکثریت مردم زحمتکشی است که مستقل از مذهب و زبان و ملیت، همگی از ظلم و ستم رژیم سرمایه‌داری حاکم به تنگ آمده‌اند.

دشمن مردم آذربایجان و نه فقط مردم آذربایجان، مردم خوزستان، بلوچستان، کردستان، فارس، گیلان و خراسان و همه جای ایران، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی‌ست. کارگران و زحمتکشان ملل مختلف ایران، به رغم تنوع زبان و فرهنگ و آداب و رسوم مختلف، اما همگی در برابر رژیم ستمگر حاکم منافع واحدی دارند. تبلیغات زهرآگین نژادپرستانه و مسموم خطرناک و نفرت‌پراکنی قومی، مذهبی و ناسیونالیستی که از یک سو توسط رژیم ارتجاعی حاکم و از سوی دیگر توسط ناسیونالیست‌های افراطی و فرقه‌های مذهبی در میان توده‌های مردم بی‌چیز و فقیر و

بیکار و در میان جنبش‌های اعتراضی آنان پاشیده می‌شود، یک خطر جدی است که باید آگاهانه با آن به مقابله پرداخت. گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و قومی که سر از گور بلند کرده‌اند و امروز همه‌جا به ویژه منطقه خاورمیانه را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده‌اند، بی‌استثنا همگی سر در آخور این یا آن رژیم ارتجاعی در منطقه، این یا آن قدرت امپریالیستی دارند و ملعبه دست آن‌ها هستند و هر گوشه از این منطقه را به کشتارگاه و محلی برای نفرت‌پراکنی مذهبی و فرقه‌ای بدل ساخته‌اند.

پرسیدنی‌ست که چرا جمهوری اسلامی برتنشهای ملی یا مذهبی دامن می‌زند؟

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که امروز دیگر نمی‌توان توده‌های مردمی را که شرایط معیشتی‌شان در تمام دوران جمهوری اسلامی از جمله دردوره روحانی، مدام وخیم‌تر شده، با وعده‌های سرخرمن فریفت و یاسرگرم ساخت. نزاع هسته‌ای پایان یافته و اجرای "برجام" نیز به تصویب رسیده است. درحالی‌که روحانی وارد سومین سال ریاست جمهوری خود شده، اما هیچ یک از خواست‌های معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه برآورده نشده است. آتش نارضایتی در اعماق جامعه می‌رود تا در اعتراضات و برآمدن‌های توده‌ای شعله‌ور شود. طبقه کارگر در معرض بیشترین و خردکننده‌ترین فشارهای اقتصادی قرار دارد.

وضعیت معیشتی ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های کارگری فوق‌العاده سخت و دشوار شده است. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، درحالی‌که هر روز برچهره طبقه کارگر پنجه می‌کشد و چنگ و دندان نشان می‌دهد و جز جنگ آشکار طبقه‌ای، همه دره‌ها را به رویش بسته است، بیش از پیش وارد صحنه شده و با گام‌های استوار در حال پیشرفت است تا در یک پیکار دوران ساز، تکلیف خود را با نظامی که تنها فقر و بدهختی و گرسنگی بسوی پرتاب می‌کند، یک سره سازد. در چنین شرایط و اوضاع حساسی‌ست که رژیم سرمایه‌داری حاکم، جنبش کارگری و فعالان آن را بیش از پیش تحت فشار قرار می‌دهد و با انواع تلاش‌ها و ترفند‌ها، سعی می‌کند این جنبش و فعالان آن را از صحنه خارج کند و به انزوا براند یا آن را مهار و مطیع خودسازد. سیاست‌گذاران و برنامه‌سازان جمهوری اسلامی نه فقط از آن رو به دشمنی‌های ملی و مذهبی و فرقه‌ای دامن می‌زنند و سعی می‌کنند با به دست دادن دورنما و شمائی از آنچه امروز در جای جای خاورمیانه می‌گذرد، توده‌های مردم زحمتکش و به ستوه آمده را، از سرنگونی رژیم منصرف سازند و آنان را به پذیرش وضعیت بد کنونی در مقابل وضعیت بدتری که بعداً می‌تواند بوجود آید، راضی کنند، بلکه به ویژه از این جهت بر دشمنی‌ها و نفاق و اختلاف میان مردم دامن می‌زنند و سعی می‌کنند خواست‌های تصنعی و ارتجاعی از زبان باندهای قوم‌پرست و ناسیونالیست را بر ملیت‌ها حقه‌کنند، که خواست‌های اساسی توده‌ها، خواست‌های طبقه کارگر و کل جنبش طبقاتی کارگران را که اکنون در جلو صحنه است به پس صحنه بفرستند یا به کلی آن را از صحنه خارج سازند.

"فیتیه" در صدا و سیما پابین کشیده شد، در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

تشکیلات خارج کشور سازمان در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۵ (۱۸ آبان ۱۳۹۴) اطلاعاتی تحت عنوان "فراخوان به تظاهرات علیه حسن روحانی" انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: "قرار است، حسن روحانی نماینده رژیم ارتجاعی و ضدانسانی جمهوری اسلامی که همواره در جنایات بی انتهای این رژیم، نقشی فعال داشته، به دعوت روسای جمهوری ایتالیا و فرانسه، پس از یک سفر دو روزه به ایتالیا، روز ۱۶ نوامبر (۲۵ آبان) وارد پاریس شود. این سفر در پی توافقات اخیر هسته ای و در چارچوب گسترش روابط سیاسی و اقتصادی دول امپریالیستی با جمهوری اسلامی صورت می گیرد. هدف دولت‌های امپریالیست از این دعوت، انعقاد قراردادهای اقتصادی و تجاری است که سودهای کلانی عاید انحصارات امپریالیستی کند و در همان حال، در شرایطی است که سرکوب، خفقان و کشتار در ایران ادامه دارد و فعالین سیاسی واجتماعی، کارگران، معلمان، زنان، روزنامه‌نگاران و... مورد پی‌گردد قرار گرفته، دستگیر و زندانی می‌شوند و اعدام‌ها در ایران به امری روزمره تبدیل شده است، این رژیم ارتجاعی را تقویت کنند.

برای رسواکردن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی آن در افکار عمومی جهان، در اعتراضاتی که علیه سفر روحانی سازماندهی شده، شرکت کنید

تشکیلات خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) از کلیه نیروهای انقلابی و آزادیخواه دعوت می‌کند در تظاهراتی که توسط "کمیته کارزار اعتراضی به ۳۷ سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران" در پاریس سازمان داده شده است، شرکت کنید تا به حضور حسن روحانی که نماینده حکومت سرکوب و کشتار در ایران است، اعتراض کنیم"

اطلاعیه دیگری در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۱۵ (برابر با ۲۳ آبانماه) توسط تشکیلات خارج کشور سازمان در محکومیت اقدام تروریستی اسلام‌گرایان در پاریس و ابراز همبستگی با خانواده‌های قربانیان تروریسم اسلامی انتشار یافت. اطلاعیه پس از توضیح خبر این اقدام تروریستی ادامه می‌دهد: "امروزه جان و زندگی مردم بی‌دفاع و غیرنظامی، چه در فرانسه، چه در خاورمیانه و چه در سایر نقاط جهان از جمله آماج حملات وحشیانه گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرای قرار گرفته که خود محصول سیاست‌های ضد کمونیستی و جنگ طلبانه قدرت‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه است. دهه‌های متمادی است که دولت‌های امپریالیستی از جمله فرانسه دست در دست نیروهای مرتجع منطقه به حمایت و تقویت جریان‌های اسلام‌گرا پرداخته که به طور سیستماتیک سرکوب و جنایت می‌کنند. نباید فراموش کرد که تقویت گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرای مرتجع، همواره جزء جدائی‌ناپذیری از سیاست ضد کمونیستی قدرت‌های امپریالیست در خاورمیانه بوده است. نباید فراموش کرد که سیاست تجاوزکارانه و اشغال‌گرایانه امپریالیسم آمریکا و متحدین آن، همراه با حمایت و تقویت اسلام‌گرایان بوده است. حمایت از جمهوری اسلامی و دعوت اخیر از حسن روحانی نماینده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، از جمله این سیاست‌هاست. رژیمی که قریب چهار دهه مخالفین خود را نه تنها در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ایران، بلکه در خاک کشورهای اروپایی از جمله در خاک فرانسه ترور کرده و به طرز فجیعی به قتل رسانده است.

تشکیلات خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت)، ضمن اعلام همبستگی با خانواده‌های قربانیان تروریسم اسلامی در فرانسه، حملات وحشیانه گروه تروریستی اسلام‌گرای داعش و کشتار وحشیانه مردم را در پاریس شدیداً محکوم می‌کند."

از صفحه ۲

پسا "برجام" و چشم انداز وقوع منازعات شدیدتر

غوطه ورنند که به عینی ترین شکل ممکن در ضرب المثل معروف "هرچه بگنند نمکش می‌زند، وای به روزی که بگنند نمک" تبلور یافته است.

(۲)- روز ۱۲ آبان، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران طی اطلاعیه‌ای از بازداشت تعدادی از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران با اتهام "اعضای شبکه نفوذی همکار با دولت‌های متخاصم غربی در فضای مجازی و مطبوعاتی خبر داد. عیسی سحرخیز، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی شناخته شده، احسان مازندرانی، مدیر مسئول روزنامه فرهیختگان، آفرین چیت زاده و سامان صفرزاده از جمله روزنامه‌نگاران هستند که روز ۱۱ آبان توسط سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شدند.

شاهد چند دستگی و انشقاق‌های وسیعتری در درون هیئت حاکمه ایران خواهیم بود.

(۱)- روحانی و دیگر عناصر امنیتی کابینه اش که اکنون از گندیدگی دستگاه قضایی نظام حرف می‌زنند، در تمامی سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی دست در دست همین دستگاه قضایی وابسته به ولایت فقیه و دیگر ارگان‌های امنیتی رژیم، زندان، شکنجه، سرکوب، ویرانی و کشتار بی حد و حصر توده‌های مردم ایران را پایه ریزی کرده‌اند. حسن روحانی و کابینه اش با پیشینه‌های امنیتی در سطوح بالای حکومتی، خود بخشی تفکیک‌ناپذیر از مجموعه همین نظام جمهوری اسلامی هستند. نظامی که نه تنها سیستم قضایی اش از مرز گندیدگی گذشته است، بلکه کلیت این رژیم و تمام ارگان‌های کوچک و بزرگ اش، آنچنان در گرداب فساد و گندیدگی

"فیتیه" تلاشی برای به انزوا راندن طبقه کارگر

اعتراضات خیابانی مردم آذربایجان موقتاً فرو نشست، رژیم سرمایه‌داری حاکم اما با پاشیدن تخم نفاق و نفرت ملی و مذهبی در میان مردم، به منظور شقه شقه کردن کارگران و به حاشیه راندن طبقه کارگر ادامه خواهد داد. بورژوازی حاکم که از طبقه کارگر می‌ترسد، از ستمگری و حقوق نابرابر در میان ملل دفاع می‌کند و سعی خواهد کرد با شعارهای انحرافی و ناسیونالیستی، کارگران را به فساد و بیراهه بکشاند.

اگر سرمایه با استفاده بیش از پیش از حربه مذهب، ناسیونالیسم و قوم‌گرایی، می‌خواهد جلو اتحاد و همبستگی طبقاتی استثمارشدگان را که به سرعت در حال رشد و تقویت است، سد کند، اما منافع طبقه کارگر و مبارزه وی بر ضد سرمایه‌داری چنین ایجاب می‌کند که کارگران کلیه ملل، همبستگی کامل و به هم فشرده‌ترین وحدت را داشته باشند و به سیاست‌های تفرقه‌افکنانه ناسیونالیستی بورژوازی از هر ملیتی که باشد، جواب دندان‌شکن بدهند.

سازمان فدائیان اقلیت، مدافع اتحاد و همبستگی و برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران و خواهان لغو فوری و بی‌قید و شرط هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری ملی است. سازمان فدائیان اقلیت ضمن محکوم کردن کلیه اقدامات سرکوب‌گرانه و تبعیض‌آمیز رژیم ستمگر حاکم از جمله اقدام کثیف صدا و سیمای جمهوری اسلامی، از مبارزات انقلابی و آزادی‌خواهانه و دموکراتیک ملل تحت ستم ایران دفاع می‌کند و بر این اعتقاد است که تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند و تحصیل کنند و در محل کار و مجامع و موسسات عمومی و نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده کنند. هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغاً شود و هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شد. دین باید به طور کامل از دولت جدا گردد و هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی باید ملغاً گردد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید منسوخ گردد و هر کس مختار و مجاز باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد. در ایران ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی مختلفی زندگی می‌کنند که رژیم سرمایه‌داری و مذهبی جمهوری اسلامی ملیت‌های غیرفارس و اقلیت‌های دینی غیرشیعه را در معرض ستم قرارداده و از حقوق دموکراتیک‌شان محروم ساخته است. به این ستمگری ملی و مذهبی و به هرگونه تفرقه و نفاق براین پایه، باید پایان داده شود.

در مقابل ستم و تبعیض و نابرابری ملی، در مقابل دنیای کهن و انزوا و اختلاف و نفاق ملی و مذهبی، سازمان ما از دنیای نوین دفاع می‌کند، دنیای اتحاد کارگران و زحمتکشان تمام ملل. دنیایی که در آن برای امتیازات خاص یا برای جزئی‌ترین ستم انسان بر انسان، جایی وجود نخواهد داشت.

زنانی که برای تحکیم استبداد و اسارت زن تلاش می‌کنند

اینان که عناوین پرطمطراق خانم دکتر، استاد دانشگاه، وکیل، پژوهشگر، کنشگر و فعال حقوق زن و کودک را با خود پیک می‌کشند تا گویا عمق فقر فکری و تلاش عملی‌شان را برای تحکیم استبداد مذهبی پوشیده دارند، در نیمه اول آبان ماه، با برپایی نشست مطبوعاتی، کالای بنجل جدیدشان را عرضه کردند. آن‌ها در این نشست به زنان ایران بشارت دادند که همچون پیشوا و رهبرشان آخوند روحانی، کلید قفل نابرابری و تبعیض و معضلات بی‌شمار زنان ایران را یافته‌اند و کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" را تلفظ برای فراخواندن زنان به حضور در پای صندوق رأی، بلکه بر عهده گرفتن نقشی فعال از طریق کاندیداتوری برای نمایندگی در مجلس ارتجاع اسلامی برپا کرده‌اند. تلاش رسوای این گروه از زنان برای بزک کردن چهره کریه رژیم دیکتاتوری عریان، از همان نخستین سطور بیانیه آن‌ها آشکار است که می‌کشند طویله اسلامی موسوم به مجلس شورای اسلامی را که آحاد آن، منتخب ارگان‌ها و نهادهای رنگارنگ فیلترینگ دستگاه استبداد مذهبی است، همچون پارلمان دموکراسی‌های پارلمانی جا بزنند که در آن‌ها برابری حقوقی افراد جامعه به‌عنوان شهروند به رسمیت شناخته شده و در چارچوب این نظم بورژوازی، آزادی‌های سیاسی وجود دارد.

بنابراین، نخست شکوه و شکایت سر می‌دهند، از این‌که در ایران تنها ۳ درصد زنان در مجلس‌اند، درحالی‌که در تمام کشورهای دیگر جهان، این درصد بسیار فراتر است. اما از دیدگاه این توجیه‌گران استبداد حاکم بر ایران، علت چیست؟ کسی نباید این فکر را به مخیله‌اش راه دهد که در ایران حتی برابری حقوقی میان افراد جامعه وجود ندارد و یک رژیم دیکتاتوری عریان حاکم است که ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی را از مردم ایران سلب کرده و با اختناق، سرکوب و کشتار به حیات خود ادامه می‌دهد. نباید حتی فکرش را هم کرد که در اینجا دولتی بر سر کار است که در رأس آن فرمانروای مطلق‌العنانی قرار گرفته که منصوب یک نیروی مرموز آسمانی و مجری فرامین اوست، لذا تمام نهادها و ارگان‌های این دولت باید بی‌چون‌وچرا تابع و فرمان‌بردار او باشند و تمام مقامات و مناصب، منصوب مستقیم و غیرمستقیم وی هستند. از آنجایی‌که این دولت، سوی خصلت طبقاتی‌اش برای حفظ و حراست از نظام طبقاتی سرمایه‌داری در مرحله زوال و گندیدگی‌اش، باید به شیوه استبدادی دیکتاتوری طبقه حاکم را اعمال کند، ردای مذهبی بر تن دارد و باید فرامین و احکام الهی اسلامی را به مرحله اجرا درآورد، الزاماً باید پاسدار تبعیض و نابرابری نسبت به زنان و قرار دادن آن‌ها در مرحله‌ای پایین‌تر از مرد باشد که وظیفه الهی و اسلامی‌شان خانه‌داری، آوردن فرزند و فرمان‌برداری از مرد است. خیر! اینها اتهامات

کمونیست‌ها به دولت آزادی‌خواه جمهوری اسلامی و سران دمکرات آن است. بالعکس! در اینجا آزادی به کمال وجود دارد، هیچ منع و محدودیتی نیست و اگر قرار باشد مقصری برای تبعیض و نابرابری و ستم برزنان یافت، خودزنان هستند. تعجب نکنید و از زبان خود زنان برپاکننده کمپین، بشنوید.

یکی از آن‌ها که در این نشست حضور داشت، می‌گوید: "نه در متن قانون و نه در سخنان ریاست دولت و مسئولان کشور هیچ منعی برای حضور زنان در عرصه سیاسی در هیچ‌کدام از سطوح مشارکتی ذکر نشده است. چنانچه زنان از قوانینی که خلاف منفعت آن‌ها نوشته می‌شود، ناراضی هستند، درنهایت باید خودشان برای رفع آن همت کنند و اثرگذاری سیاسی داشته باشند." دیگری می‌گوید: "چرا وقتی تهدیدی وجود ندارد و به لحاظ قانونی هم منعی وجود ندارد، زن‌ها کم کاندید می‌شوند و با کم استقبال می‌کنند. بنابراین، باید کمی به خودمان برگردیم." پس، بی‌حقوقی و مشکلات بی‌شمار زنان نه ناشی از نظم ارتجاعي حاکم و رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، بلکه در انفعال آنها است. "باید کاری کنیم که زنان جامعه از انفعال خارج شوند."

اما از دیدگاه این توجیه‌گران استبداد و اسارت زنان در ایران، برای این‌که زنان تحت ستم این "خطای" خود را جبران کنند "از انفعال خارج شوند" و "اثرگذاری سیاسی داشته باشند" چه باید بکنند؟

پاسخ روشن است. باید از تحریم انتخابات فرمایشی و قلابی رژیم استبدادی دست بردارند و با شرکت در این به‌اصطلاح انتخابات، نقش فعالی در رونق بخشیدن به بساط استبداد و تحکیم رژیم دیکتاتوری و زن‌ستیز جمهوری اسلامی بازی کنند. اما این برای بازی در بسط استبداد کافی نیست. باید "هزاران زن، کاندیدای نمایندگی مجلس شوند" بعد چه باید بکنند؟ "از این‌پس باید نمایندگانی را راهی مجلس کنیم که با حقوق انسانی و برابری برای زنان و همه شهروندان موافق‌اند. و حداقل ۵۰ کرسی هم به این زنان "برابری طلب" اختصاص یابد." این دیگر اوج هذیان‌گویی است که مرحله عوام‌فریبی را پشت سر گذاشته است. در یک رژیم دیکتاتوری عریان، در یک استبداد مذهبی، درجایی که نمایندگان به‌اصطلاح مجلس باید بی‌چون‌وچرا، نابرابری را که در کلیه قوانین رژیم مهر رسمی بر آن‌ها زده‌شده بپذیرند، قرار است کسانی راهی مجلس شوند که با برابری همه شهروندان، مسلمان و غیرمسلمان، دین‌دار و بی‌دین، زن و مرد موافق‌اند.

البته هرکس می‌داند که این زنان "برابری طلب" کسانی هستند که اولین شرط پذیرش کاندیداتوری آن‌ها، اعتقاد و التزام به ولایت مطلقه فقیه است. اعتقاد و التزام به اسلام و دولت اسلامی است که برابری زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، دین‌دار و بی‌دین را کفر، و مستحق سخت‌ترین

مجازات می‌داند.

اما چگونه قرار است از میان این هزاران زن که گویا خود را کاندیدای نمایندگی کرده‌اند، ۵۰ نفر به مجلس ارتجاع اسلامی راه یابند؟ پاسخ آن‌هم با توجه به افاضات پیشین زنان کمپینی، سهل و ساده است. "بلند شدن صدای زنان، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف را وامی‌دارد که زنان بیشتری را در لیست‌های انتخاباتی‌شان قرار دهند." اما مگر در ایران حزبی هم وجود دارد که ۵۰ زن "برابری طلب" را به مجلس بفرستند؟ البته، منظور زنان برپاکننده کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" دک‌هایی است که امثال رفسنجانی، خاتمی، خامنه‌ای، روحانی دایر کرده‌اند که از قبل آن‌هم خودشان کاسی کنند و هم سهمی به حواریون خود بدهند.

هر آدم نادان و ناآگاهی می‌داند که این به‌اصطلاح احزاب و گروه‌های بورژوازی اسلام‌گرا که قرار است برابری طلبان را کاندیدای مجلس ارتجاع اسلامی کنند، متشکل از طرفداران دولت دینی استبدادی‌اند. آنها وظیفه خود می‌دانند افرادی را که بیشترین وفاداری و سرسپردگی به رژیم مرتجع حاکم دارند، به‌عنوان نامزد نمایندگی مجلس ارتجاع اسلامی، معرفی کنند که پس از تأیید از جانب پلیس، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، بسیج و سپاه پاسداران، برای کنترل نهایی به تأیید شورای نگهبان هم برسند، تا مبدا کسی جز پاسداران استبداد و نابرابری، وارد این طویله اسلامی شود. بنابراین، بر کسی پوشیده نیست که چه کسانی وارد مجلس ارتجاع اسلامی می‌شوند. این، یک خوش‌رقصی گروه زنان برپاکننده کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" برای ارتجاع است که ادعا می‌کنند کسانی می‌توانند وارد این کانون ارتجاع شود که به برابری مردم ایران و از جمله برابری زن و مرد باور داشته باشند و فراتر از آن، می‌توانند تغییری در وضعیت زنان و تحقق مطالبات آن‌ها ایجاد کنند. مگر آن زمان که ۱۳ زن در مجلس ارتجاع اسلامی بودند، چه مشکلی از زنان را حل کردند؟ آن‌ها هم به همان اندازه مردان مرتجع و زن‌ستیز علیه زنان اقدام نمودند. امروز هم اگر نه ۵۰ زن، بلکه بیش از ۵۰ درصد کرسی‌های مجلس ارتجاع در اختیار زنان باشد، بی‌تردید همه اسلام‌گرایان مرتجع خواهند بود که اساس بینش آنها بر نابرابری قرار دارد و هرگز نمی‌توانند ذره‌ای از مشکلات زنان تحت ستم ایران را حل کنند. چراکه در اینجا تلفظ همه به‌اصطلاح نمایندگان، دست‌چین شده و برگزیده نهادها و ارگان‌های دستگاه استبدادی هستند، بلکه در همان محدوده پادوان استبداد نیز، قدرت تصمیم‌گیری ندارند. کافی است که بخواهند تصمیمی بگیرند که مطلوب سران جمهوری اسلامی نباشد، شورای نگهبان که بالای سر آن‌هاست و وظیفه الهی و اسلامی خود عمل خواهد کرد و تلاش آن‌ها را نقش بر آب خواهد کرد. اگر کفایت نکرد، حکم حکومتی است که صادر می‌شود و ماجرا را پایان می‌دهد.

حالا مجسم کنید که اگر قرار باشد دک‌های این گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا، زنانی را کاندیدا و به

زنانی که برای تحکیم استبداد و اسارت زن تلاش می‌کنند

مجلس ارتجاع اسلامی بفرستند که گویا به برابری شهروندان باور دارند، چه مضحکه‌ای از کار درخواهد آمد. با این توضیحات و تعریفی که زنان کمپین "تغییر چهره مردانه مجلس" از خود و وظایف و اهدافشان ارائه می‌دهند، بر کسی پوشیده نیست که آن‌ها نه مدافع حقوق و مطالبات زنان، بلکه شیوهرچی‌های تبلیغاتی رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران‌اند. آن‌ها وظیفه‌ای جز این نداشته و ندارند که هرگاه جمهوری اسلامی بساط خیمه‌شنبازی انتخاباتی‌اش را برپا می‌کند، به نام دفاع از خواست‌های زنان، نقش تبلیغاتی توجیه‌گر گروه‌های ارتجاعی وابسته به اتمال رفسنجانی و خاتمی را بر عهده گیرند.

آیا این زنانی که "کمپین تغییر چهره مردانه مجلس" را علم کرده‌اند، نمی‌دانند که ادعای آن‌ها چنان پرت و دور از واقعیت است که فقط می‌تواند مورد تمسخر توده زنان کارگر و زحمتکش، زنان مبارز و آگاه قرار گیرد؟ بعید است که ندانند. اما آن‌ها به‌عنوان نمایندگان و سخنگویان زنان وابسته به بخش مرفه و ثروتمند جامعه، به عنوان تبلیغاتچی‌های ارتجاع، وظیفه خود را انجام می‌دهند. همگان می‌دانند که جامعه ایران، یک جامعه طبقاتی سرمایه‌داری است. در اینجا، نگاه و برخورد دوطبقه اصلی جامعه که کارگران و سرمایه‌داران باشند به مطالبات، مسائل و معضلات جامعه یکسان نیست. منافع طبقاتی مختلف، نگرش و برخورد متفاوتی نسبت به مسائل مختلف، حتی در آنجایی که گاه پای منافع هر دوطبقه در میان است، پدید می‌آورد. از همین نمونه است، تبعیض و نابرابری که عموم زنان در ایران از جمله زنان بورژوا با آن مواجه‌اند. در این تردیدی نیست که زنان بورژوا و زنان کارگر و زحمتکش به یکسان از نابرابری و تبعیض رنج نمی‌برند، اما این واقعیتی است که نابرابری حقوقی عمومیت دارد و برابری حقوق زن و مرد خواست زنان بورژوا و ثروتمند و زنان کارگر و زحمتکش است. با این همه، برخورد آن‌ها به این مسئله یکسان نیست. همان‌گونه که در ایران طبقه سرمایه‌دار ارتجاعی و به‌غایت محافظه‌کار، همواره باید با ترس‌ولرز، موجودیت خود را با دیکتاتوری و اختناق و تکیه بر سرنیزه حفظ کند و همچون امروز از دستگاه قرون‌وسطایی مذهب نیز یاری بطلبد، وضعیت زنان بورژوا و ثروتمند هم بر همین منوال است. آن‌ها نیز، همچون مردان همطبقه‌ای خود، محافظه‌کار و مرتجع‌اند. آن‌ها برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض جنسیتی را لاقلاً از زاویه زن بودن خود می‌خواهند، اما مشروط به این‌که منافع طبقاتی‌شان را به خطر نیاندازد. در ایران اما یک دولت دینی پاسدار نظام سرمایه‌داری حاکم است که تبعیض و نابرابری و ستم بر زنان را به‌حداعلای خود رسانده است. رسوایی جمهوری اسلامی تا به آنجاست که به این تبعیض، نابرابری و ستمگری فاحش و وحشیانه، در قوانین و مقررات خود، شکلی

رسمی و علنی داده است.

در سراسر جهان به‌جز در معدود دولت‌های دینی، برابری حقوق زن و مرد، لاقلاً در قوانین به رسمیت شناخته شده است. در جمهوری اسلامی بالعکس، نه‌فقط این برابری حقوقی به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه پی‌درپی تبعیض‌های بیشتری نسبت به زنان اعمال می‌شود. بنابراین، پرواضح است که توده زنان ایران نمی‌توانند از این نابرابری و تبعیض وحشتناک نجات یابند و لاقلاً به برابری حقوقی زن و مرد دست یابند، مگر آن‌که دولت دینی جمهوری اسلامی سرنگون شود و تمام این دستگاه دولتی که مظهر تام و تمام ستمگری و ارتجاع است، به همراه تمام قوانین ارتجاعی و زن‌ستیز آن جاروب شوند.

اینجاست که منافع بورژوازی حاکم بر ایران و ازجمله زنان بورژوا و ثروتمند که جمهوری اسلامی پاسدار منافع طبقاتی آن‌هاست به خطر می‌افتد. این خطر هنگامی برای بورژوازی هراسناک می‌شود که چشم‌انداز کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان وجود داشته باشد. بنابراین، روشن است که چرا زنان بورژوا و ثروتمند ایران، حاضرند تحقیر نابرابری و تبعیض جنسیتی را بپذیرند، و حتی به مقابله با خواست برابری زنان برخیزند، اما نظم موجود حفظ شود.

تلاش مرتجعین حاکم بر ایران، برای حفظ نظم موجود، فقط در سرکوب، گشتار و اختناق که جمهوری اسلامی نمونه منحصربه‌فرد آن در سراسر جهان است، خلاصه نمی‌شود. تلاش برای در ناآگاهی نگه‌داشتن توده مردم، تحمیق و استفاده از ابزارهای فریب توده‌ای برای مقابله با مبارزات و مطالبات توده‌های زحمتکش هم بخش دیگری از فعالیت طبقه حاکم برای در اسارت نگه‌داشتن توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران است. بزک کردن چهره استبداد دولت دینی برای فریب توده‌های ناآگاه، بخشی از این تلاش‌هاست. به‌ویژه این وظیفه را در سال‌های اخیر، سیامجامگان جنایتکار دیروزی پیرو خط امام و "اصلاح‌طلبان" کنونی برعهده‌گرفته‌اند که نقش مهمی در تحکیم و ادامه حیات جمهوری اسلامی دارند. "کمپین تغییر چهره مردانه مجلس" هم نمونه دیگری از این تلاش‌ها است. اینان به‌عنوان نمایندگان و سخنگویان زنان بورژوا و مرفه، یا به‌عنوان جیرمخواران بورژوازی حاکم، به وظیفه خود برای تحکیم استبداد و در نتیجه حفظ و تحکیم اسارت، تبعیض و نابرابری زنان عمل می‌کنند. لذا باید این تلاش‌های ارتجاعی را افشا کرد. وظیفه مدافعین واقعی برابری زن و مرد است که علیه این تلاش‌های ارتجاعی بجنگند و آن‌ها را افشا و رسوا کنند. اقدامات این زنان که همواره نقش مخربی در مبارزات زنان و منحرف ساختن این مبارزات داشته، باید این واقعیت را بیش از گذشته آشکار کرده باشد که در ایران چیزی به نام جنبش عمومی و همگانی زنان وجود ندارد. زنان بورژوا، مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار از برجای ماندن جمهوری اسلامی دفاع

می‌کنند که معنای دیگری جز بر جای ماندن تبعیض، نابرابری و ستمگری بر زنان و ادامه اسارت زن ندارد. جنبشی که خواهان برافتادن رادیکال و قطعی نابرابری میان زن و مرد و برافتادن هرگونه ستم و تبعیض نسبت به زنان است، جنبش رادیکال زنان کارگر و زحمتکش، زنان چپ، سکولار و لائیک است که از حمایت متحدی قدرتمند همچون طبقه کارگر نیز برخوردار است.

زنان ایران نمی‌توانند از تبعیض، ستم و نابرابری هولناکی که با آن مواجه‌اند، رهایی یابند، مگر با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان. این را تجربه ۳۷ سال ستمگری جمهوری اسلامی باید به همگان آموخته باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) که رادیکال و پیگیر برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی و استقرار سوسیالیسم در ایران مبارزه می‌کند، همان‌گونه که در برنامه خود اعلام کرده است، خواهان برافتادن فوری هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان است.

زنان باید با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به‌بفرویت ملغا گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد به رسمیت شناخته شود.

زنان باید از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی، برخوردار باشند. هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده باید ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

حجاب اجباری باید ملغا گردد و هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن، ممنوع شود. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود باید به رسمیت شناخته شود و روابط خصوصی زن از هرگونه تعرض مصون باشد. حق سقط‌جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان اجرا گردد.

کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آن‌ها زیان‌آور باشد ممنوع گردد.

زنان باید از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی برخوردار باشند. پدر و مادر می‌توانند یکسان از این تسهیلات برخوردار باشند.

زنان و پتانسیل عظیم مبارزاتی آنان

هنوز طنین فریادهایشان از در و دیوار شهر محو نشده بود که اولین یورش علیه آنان شکل گرفت. چند روزی از قیام ۲۲ بهمن نگذشته بود. از زمانی که صدها هزار زن همگام با جنبش سراسری ضددیکتاتوری و آزادی‌خواهی، دوشادوش مردان در تظاهرات فریاد "مرگ بر شاه" و "مرگ بر دیکتاتور" را سر داده بودند. با این گمان که اگر دیکتاتور را از سریر قدرت به زیر کشند، همگام با مردان فرصت خواهند یافت در جامعه ای آزاد و برابر، بساط فقر و ستم و ظلم را برچینند و دنیایی بهتر برای خود و آیندگان رقم بزنند.

این اولین یورش، دستور لغو قانون حمایت از خانواده و حجاب اسلامی بود. چرا که در سراسر جهان، اسلام‌گرایان به محض کسب کنترل، خواه در قالب رسمی خواه غیر رسمی، برای اثبات ماهیت دینی‌شان، اولین فرمان‌شان، تحمیل حجاب اجباری بر زنان است. روز بعد، باز هزاران زن به خیابان آمدند تا به مدعیان جدید قدرت بگویند: "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم." این همه البته در کمال حیرت نورسیدگانی رخ داد که تصور می‌کردند مردم برای برقراری "جمهوری اسلامی" مطلوب آنان به خیابان‌ها آمده بودند. آنان دیده بودند چندین هزار زنی را که با حجاب در تظاهرات علیه رژیم شاه شرکت کرده بودند، چرا که دوربین‌ها روی آنان متمرکز شده بودند. اما ندیده بودند تظاهراتی را که زنان حجاب بر سر نداشتند. نه تنها تظاهرات‌های روزانه و گوشه و کنار شهر را، بلکه تظاهرات عظیم مردان و زنان چپ و غیر مذهبی را. نمی‌دانستند که بسیاری از زنان نه از سر اعتقاد مذهبی، بلکه برای همگامی با جنبش عظیم توده‌ای حجاب بر سر کرده بودند. و کم نبودند زنان آزادی‌خواه و چپی که در قیام شرکت کردند و پس از آن با اسلحه در خیابان‌ها به پاسداری از انقلاب ایستادند.

این بار، دیدند و شنیدند، ولی آنان را "سلطنت‌طلبان" و "طاغوتیان" نامیدند. گرچه اعتراضات چنان شدید بود که سرآسمیه، اجرای دستور را به موعدی مناسب‌تر موکول کردند. پس از قیام بود و دوران آشوب و هرج و مرج ناشی از فرو ریختن ستون‌های نظم سیاسی کهنه. کارهای فراوانی در پیش بود. اموری که باید سامان می‌گرفتند. خواست‌های فراوانی که سال‌های سال منتظر تحقق بودند.

در انقلاب ۵۷، اولین باری نبود که زنان همگام جنبش سیاسی سراسری شده بودند. از انقلاب مشروطه تا بهمن ۵۷، هر گاه که مبارزه‌ای در جریان بود، آنان نیز مشارکت

داشتند. آخرین نمونه آن نیز، سالیان پیش از قیام بود. زنان مبارز و انقلابی که بی‌اعتنا به قید و بندهای سنتی و فرهنگی و خانوادگی به مبارزه علیه شاه روی آوردند، و حتا به دلیل عضویت در سازمان‌های چریکی، بسیاری در حال نبرد جان باختند، دستگیر شدند، در شکنجه‌های ساواک شکنجه شدند، در بیدادگاه‌ها محاکمه شدند، به زندان افتادند و اعدام و تیرباران شدند.

زنان در انقلاب ۵۷، به طرح مطالبات ویژه‌ی خود در مبارزه پرداختند، اما، بسیار زود ماهیت ضد زن نوریسندگان را دریافتند. از این‌رو، به جز پیوستن به سازمان‌های سیاسی، به سازماندهی خود در قالب تشکلات‌های وابسته به تشکلات سیاسی یا تشکلات مستقل روی آوردند. طی چندین ماه، تشکلات متعدد و متنوع زنان سر بلند کردند. البته باز هم این مبارزات تحت‌الشعاع مبارزات سیاسی عام‌تر قرار داشت. بخشی از آن‌رو که هنوز آگاهی زنانه در جامعه ریشه ندوانده بود، بخشی، به این دلیل که رسیدن به مطالبات خود را در گروهی تحقق مطالبات کل جامعه می‌دانستند. از آن گذشته، مسئله زنان در آن زمان یکی از ده‌ها مسئله روز بود.

اسلام‌گرایان ضد انقلاب نتوانستند در قدم اول، سیاست‌های زن‌ستیز خود را پیش برند، زیرا هنوز میان انقلاب و ضد انقلابی که می‌رفت حاکم شود، مبارزه جریان داشت. عرصه‌های این مبارزه به وسعت جامعه بود. نسلی که در انقلاب حضور داشت، با این کشاکش در تمامی عرصه‌ها درگیر بود. در یک سو، طرفداران رژیم نوپا قرار داشتند که می‌کوشیدند همان نظم قدیم را با چهره‌هایی دیگر برقرار کنند و در سوی دیگر، مردمی که خواستار تعمیق انقلاب، تحول اساسی در ساخت تصمیم‌گیری و اداره‌ی سرنوشت خود بودند. پس مدعیان جدید قدرت بر آن شدند، از شوراهای کارخانه سلب قدرت کنند، به شوراهای روستاییان حمله‌ور شوند، با شوراهای دانشجویان و استادان مقابله کنند؛ شوراهای کارمندان و کارگران ادارات را برچینند. و...

گرچه، از پیش از قیام ۵۷، مقابله نیروهای واپس‌گرای مذهبی با نیروهای چپ و آزادی‌خواه با حمله به میتینگ‌ها و مراسم آنان آغاز شده بود. این سرکوب پس از به قدرت رسیدن خمینی و همدستانش شتاب گرفت، سازمان یافت و به سرکوب سیستماتیک دولتی بدل گشت.

نوامدگان دریافتند که تثبیت پایه‌های قدرت و پیشبرد سیاست‌های واپس‌گرایانه‌شان، از

جمله در مورد زنان، به رغم پیشرفت‌های جزئی، بدون سرکوب نیروهای انقلابی واقعی میسر نیست. از این‌روست که شاهد بودیم پیش از سال ۶۰، به رغم اجباری شدن حجاب در محل‌های کار، اما هنوز در خیابان‌ها و مراکز عمومی زنان بسیاری بدون حجاب در رفت و آمد بودند. همراه با آغاز سرکوب شدید و رکود جنبش انقلابی بود که خمینی توانست دستوری را که در اسفند ۵۷ داده بود، یعنی حجاب اجباری را به مدد نیروهای سرکوب رسمی و اوباشان غیر رسمی در سراسر کشور به اجرا درآورد.

در دهه‌ی شصت، با سرکوب نیروهای انقلابی، بخش زیادی از زنان فعال در سازمان‌های زنان که عمدتاً به نیروهای چپ تعلق داشتند، همچون فعالین سایر جنبش‌های اجتماعی، دستگیر شدند، مجبور به ترک کشور شدند یا خاموشی گرفتند. اما مقاومت زنان متوقف نشد. یکی از چهره‌های بارز آن، جنگ و گریز روزانه و دائمی آنان و جیره‌خواران رژیم بر سر رعایت حجاب اجباری مطلوب رژیم طی بیش از سه دهه گذشته است.

در پی آن با یک دوره افت و رکود مبارزاتی روبرویم که تا دهه هفتاد ادامه دارد. طی این دوره، رژیم، علاوه بر تحمیل حجاب، در عرصه‌های مختلف کوشید زنان را از عرصه‌هایی هم‌چون کار و تحصیل براند و به خانه‌ها بازگرداند. به رغم تمامی تلاش‌ها، اگر زنان در بازار کار با محدودیت‌هایی روبرو شدند، و آمار، همه، حاکی از سیر نزولی مستمر تعداد زنان شاغل بعد از انقلاب است، به دانشگاه‌ها روی آوردند، و به‌رغم محدودیت‌های تحصیلی در برخی از رشته‌ها، تعداد دانشجویان دختر به بیش از ۶۰ درصد کل دانشجویان رسید. این از دیگر چهره‌های مقاومت زنان بود.

این زنان تحصیلکرده و به ویژه جوان، پس از پایان جنگ و آغاز "بازسازی" خواهان سهم خود از بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی بودند. در جامعه نیز همگام با سایر جنبش‌ها، از جمله جنبش دانشجویی، جنب و جوشی پدید آمد، محافل زنان شکل گرفتند. در دهه‌ی هفتاد بود که تلاش‌های آنان موجب گردید زنان آگاه‌تر بسیاری، به ویژه در دانشگاه‌ها به سوی آنان جلب شوند، اهداف برابری‌طلبانه زنان به میان مردم برده شود و اعتباری کسب کنند. مبارزات آگاهانه و رادیکال اواخر دوره‌ی هفتاد سرانجام ثمر داد و به تظاهرات ۲۲ خرداد سال ۸۴ انجامید. در فراخوان این تظاهرات آمده بود: "سال‌هاست که زنان برای دستیابی به حقوق برابر تلاش می‌کنند. دشواری‌ها و موانع بسیار جدی بر سر راه آنان وجود

زنان و پتانسیل عظیم مبارزاتی آنان

دارد. بن‌بست‌های قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی حاکم بر جامعه، یکی از مهم‌ترین این موانع است. فراخوانی رادیکال که با اعلام مبارزه با قانون اساسی، رژیم دینی را به مبارزه می‌طلبید. این فراخوان و تلاش‌های پیش از آن، هزاران نفر از مدافعین برابر حقوقی و رفع تبعیض علیه زنان را به خیابان کشاند.

اما پس از این نقطه عطف، این جنبش نتوانست در همین مسیر ادامه دهد. از سوی، در این جنبش هنوز نطفه‌های آگاهی به بدر نشسته بود. از سوی دیگر، زنان در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی، به یکسان مورد تبعیض و آپارتاید جنسیتی قرار می‌گرفتند. در نتیجه، در میان اکثر زنان، حتا بخش آگاه‌تر، نوعی این‌همانی و یکسان‌نگاری سطحی‌نگرانه پدید آمده بود. آنان تصور می‌کردند هویت زنانه و ستم مشترک می‌تواند به تنهایی به پرچم اتحاد و مبارزه بدل گردد. غافل از آن که جنبش‌های اجتماعی از نظرات و دیدگاه‌های گوناگون طبقاتی تشکیل می‌شوند که هر یک به فراخور دیدگاه خود، تاکتیک‌ها و راهکارهای متفاوتی را برمی‌گزینند. در همان دوران بود که بحث "فمینیسم اسلامی" در میان فعالان زنان ایرانی طرح گردید. علت نیز آن بود که بخشی از ناراضیان را زنان مسلمان تشکیل می‌دادند. زنان مسلمانی که تعدادی از آنان، در سال‌های اولیه پس از انقلاب یا در سرکوب زنان مترقی و چپ‌هدست رژیم بودند یا بر اثر ضديت با چپ در سکوت نظاره‌گر آن. و نیز بودند زنان مسلمانی که با سلطه یک رژیم دینی تضاد نداشتند، اما خواستار سهم متناسبی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بودند. مانع پیش‌روی همه آن‌ها، قوانین همان حکومت دینی بود که به ناگزیر آنان را به عرصه مقابله می‌کشاند.

در برابر این زنان مسلمان، زنان فمینیست، زنان آزادی‌خواه، زنان سکولار و لایبکی وجود داشتند که تحقق خواست‌های زنان در چارچوب یک حکومت دینی را ناممکن می‌دانستند. پس، زنان مسلمان بر آن شدند برای دفاع از دیدگاه‌های خود، و توجیه حضور خود در جنبش زنان، فرمول مناسبی بیابند و چاره را در طنز "فمینیسم اسلامی" یافتند. اصطلاحی که به بحث‌های بسیاری در درون جنبش زنان دامن زد. باید در این‌جا اشاره شود که این اصطلاح اختراع و ابتکار زنان اسلامی ایران نبود، بلکه ناشی از رشد اسلام‌گرایی در منطقه و تلاش برای نابودی حقوق زنان بود. تلاشی که بسیاری از زنان مسلمان کشورهای منطقه را به

عرصه مبارزات فمینیستی کشانده بود و آنان را به تأسی از "فمینیسم مسیحی" غربی و هویت مسلمان‌شان به "فمینیسم اسلامی" و "فمینیسم بومی" رسانده بود.

باری این جنبشی که به نظر می‌آمد، می‌رود از دل "همگرایی" زنانی با دیدگاه‌های گوناگون شکل گیرد، سرنوشتی جز "واگرایی" نمی‌توانست داشته باشد. زیرا از سویی با سرکوب دولتی روبرو بود و از سویی دیگر، جدل‌ها و برخوردهای نظری، پوسته اشتراکات را خراشید و هسته اختلافات عمیق و اساسی را عیان ساخت. یکی از این اختلافات عمیق و اساسی در رابطه با نحوه برخورد به قدرت حاکم بود که تاکتیک‌های متفاوتی را به دنبال می‌آورد. این نظرات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: نظری که با کلیت جمهوری اسلامی اختلافی نداشت، بلکه در این جا و آن جا خواستار رفم‌های قانونی و تغییر برخی قوانین برای هموار ساختن راه مشارکت اجتماعی و به ویژه سیاسی زنان در ساختار قدرت بود. و نظر دیگری که خواهان تغییر کلیه قوانین تبعیض‌آمیز و نابرابر علیه زنان بود گرچه به مرز "جدایی دین از دولت" برسد. نظر اول را زنان اصلاح‌طلب، خواه مسلمان خواه سکولار، نمایندگی می‌کردند و نمایندگان نظری گروه دوم، زنان لائیک، فمینیست و چپ بودند. این گرمگاه دیر یا زود در این جنبش شکاف می‌انداخت و به صعب‌بندی درونی در آن می‌انجامید.

در سال ۸۴، آغاز ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، تشدید تضادهای جناح‌های حکومتی، بیرون راندن جناح اصلاح‌طلب از ارگان‌های قدرت آن عاملی شد که دست در دست عدم پیشینه مبارزاتی ریشه‌دار، بی‌تجربگی در امر سازمان‌گری و سرکوب فعالین اجتماعی به این امر شتاب بخشید. از سال ۸۵، مبارزات رادیکال کنار گذاشته شد، شیوه‌های محافظه‌کارانه در پیش گرفته شد؛ تغییر برخی مواد قانون اساسی کنار گذاشته شد؛ دفاع از آزادی‌های سیاسی به فراموشی سپرده شد؛ دفاع و همبستگی با سایر جنبش‌های اجتماعی از دستور کار خارج شد. زنان و خواسته‌های آنان به جزیره متروکی تبعید شد تا در این جزیره واقع در میانه‌ی جامعه‌ای خفقان‌زده و دیکتاتوری متحوق گردند. در چنین شرایطی، زنان لائیک و چپ که از موقعیت نامناسب‌تری برخوردار بودند به حاشیه رانده شدند. اما زنان اصلاح‌طلب که از پشتیبانی جناح اصلاح‌طلب هر چند تحت فشار، اما هنوز ریشه‌دار در ارگان‌های قدرت، و نیز حامیان خارج کشوری و نهادهای بین‌المللی

برخوردار بودند، با موقعیت مناسب‌تر توانستند مدتی مهر خود را بر جنبش زنان حک کنند و خود را نماینده جنبش زنان و زنان ایران جا بزنند.

از جمله برجسته‌ترین حرکت آنان می‌توان به "کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز" اشاره کرد. هدف کمپین، جمع‌آوری یک میلیون امضا در مدت دو سال اعلام شد. فعالین کمپین که بخشی حتا سکولار بودند، از همان ابتدا فعالیت خود را بر مصالح سیاسی اصلاح‌طلبان منطبق کردند و مطالبات‌شان را با زبانی دینی آمیختند تا هم دوری خود را از فعالین رادیکال زنان اعلام کنند و هم همبستگی خود را با حکومت اسلامی. بر پرچم سفید تسلیم خود نوشتند: خواسته‌های این طرح ضدیتی با مبانی اسلام ندارد، زیرا جزو اصول دین به شمار نمی‌آیند. به این نیز اکتفا نکردند، به جای آگاه‌گری و سازمان‌گری در میان توده‌های زنان، به مجاب‌بالایی‌ها روی آوردند؛ جلب اعتماد زنان حکومتی و آیت‌الله‌ها و چانه‌زنی با آنان را پیشه کردند؛ برای جمع‌آوری امضا به میان "خانم‌های مذهبی" رفتند؛ "آش نذری" پختند؛ با هر نوع فعالیت سیاسی مرزبندی کردند؛ و البته در مقالات و مصاحبه‌ها فراموش نکردند، زنان لایبک و چپ را به اتهام "تندروی" به محاکمه بکشاند و سرکوب‌گران واقعی را تیرنه کنند. بگذریم که طرح مطالبات اقتصادی، اشتغال یا موضع‌گیری درباره کابوس روزانه زنان یعنی حجاب اجباری را یک‌سره و انهاندند. گرچه بی‌نتیجه. زیرا رژیم وجود همین حد از فعالیت را هم برنمی‌تابید و مرتب فعالین آن را دستگیر و محاکمه و زندانی یا مجبور به ترک کشور می‌کرد.

این تقلیل سطح مطالبات، تغییر میدان بازی و واپس‌روی موجب دلسردی بسیاری از زنان و دخترانی شد که امیدوارانه به این جنبش نوپا پیوسته بودند. بسیاری از آنان برحسب تجربه زندگی خود می‌دانستند که تحقق خواسته‌های زنان با توسل به آیت‌الله‌ها و زنان مجلس‌نشین و دولتمردان زن‌ستیز ممکن نیست. بخش آگاه‌تر می‌دانست که تحقق آن‌ها موکول به جدایی دین از دولت است. بنابراین بسیاری از زنان خود را کم‌کم کنار کشیدند. دسته‌ای نیز که به رغم دلسردی‌ها این تلاش را بهتر از انفعال می‌دانست چیزی جز سرکوب عایدش نشد.

شورش‌ها و اعتراضات سال ۸۸ فرصت مناسبی فراهم آورد تا میزان نفوذ این دسته از فعالان در میان زنان به محک گذاشته شود. به گواه عکس‌ها، فیلم‌ها و شاهدان آن زمان، این زنان و دختران بودند که مشوق معترضان بودند، در صف اول قرار می‌گرفتند، سنگ در دست به مقابله با نیروهای سرکوب می‌رفتند. در برابر هستی

زنان و پتانسیل عظیم مبارزاتی آنان

در سال‌های اخیر کشورهای خاورمیانه دستخوش درگیری‌های شدید داخلی و ناامنی شده‌اند. درگیری‌هایی ناشی از رشد اسلام‌گرایی، وجود دولت‌های دیکتاتور مذهبی، و دخالت‌های نیروهای امپریالیست و دولت‌های ارتجاعی منطقه، از جمله جمهوری اسلامی، در اوضاع داخلی این کشورها. حلقه‌ی ضعیف زنجیر در تمامی این کشورها، زنان‌اند و حقوق‌شان که به آسانی بر سر نقض آن به سازش می‌رسند. برای نمونه، اما، مبارزات مردم کوبانی نشان داد، اگر نیروی زنان دریافته شود، اگر در جهت آگاهگری و سازماندهی این نیرو تلاش شود، چه پتانسیل عظیم مبارزاتی به حرکت درخواهد آمد و آنان از چه جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌هایی برای رسیدن به هدف خود دریغ نخواهند کرد. پس یافتن راهکارهایی برای پیوند با جنبش‌های مترقی منطقه، مبارزه زنان ایران را غنی خواهد کرد. خواه از جنبه‌ی تبادل تجارب مبارزاتی، خواه از جنبه‌ی یافتن متحدین بین‌المللی.

برای این همه، فعالان ایران نیز باید درک کنند کدام قشر یا گروه از پتانسیل مبارزاتی برخوردارند. مسلماً این پتانسیل در میان زنان مرفه‌ی نیست که خواست‌های محدودی دارند، ناپیگیرند و محافظه‌کار و هستی آنان به حفظ جمهوری اسلامی وابسته است. تنها، توده زنان کارگر و زحمتکش‌اند که از چنین پتانسیلی برخوردارند و عمیقاً خواستار تغییر.

کارگر، دانشجویان مترقی، مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب پیوند بزنند. در چنین اوضاعی بر عهده فعالان چپ و لایبیک و مدافعان واقعی برابری زنان و مردان است که به تعیین یک استراتژی برخیزند، تاکتیک‌های مناسب را بیابند و مقدمات آگاه‌سازی و سازماندهی توده‌های زنان را فراهم آورند. گرچه سازماندهی زنان، به علت پراکندگی، عدم تجربه سازماندهی مناسب در این زمینه و معضلات اجتماعی و فرهنگی، از سایر جنبش‌های اجتماعی دشوارتر است، اما ناممکن نیست. زنان در کارخانه‌ها حضور دارند، در ادارات، در دانشگاه‌ها، در بیمارستان‌ها، در مدارس، در محلات، در محافل و گردهمایی‌های زنانه. خواست‌ها و مشکلات‌شان مشترک‌اند و متنوع که زمینه مناسبیست برای نزدیکی و برقراری ارتباط. و نیز زمینه مساعدی برای ترغیب به تلاش و حرکت به سوی تغییر.

یکی از دیگر وظایف مهم زنان چپ، تلاش دو چندان برای افشا و انزوای تفکری است که تاکنون توانسته بر برخی جنبش‌های اجتماعی از جمله زنان سایه اندازد. تفکری که بسیاری از زنان را، ناخواسته، به سیاهی لشکر یکی از جناح‌های حکومتی تبدیل می‌کند و معضلات و مشکلات آنان را به ابزار چانه‌زنی بر سر سهم قدرت.

رادیکال این زنان، فعالان اصلاح‌طلب زنان همچون سال‌های قبل بر طبل "نفی خشونت"، "مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز" می‌کوبیدند، مبارزه خیابانی این زنان و دختران را مضموم می‌دانستند و می‌کوشیدند آن را در جهت منافع اصلاح‌طلبان کانالیزه کنند. امری که گوش شنوایی نیافت و تنها بر بی‌اعتباری آنان افزود و نشان داد که آنان نه نماینده توده‌ی زنان، بلکه سخنگوی قشر خاصی از زنان مرفه و طرفدار جناحی از حکومت هستند و نه پیش. قشری که خود در برابر مبارزات رادیکال زنان و هر گروه اجتماعی دیگری می‌ایستد، خشونت دولتی را توجیه می‌کند و مردمی را که از حق حیات و حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود دفاع می‌کنند، "خشونت‌گرا" معرفی می‌کند.

و سیر حوادث بار دیگر ثابت کرد این زنان نمی‌توانند نقش مثبتی در تغییر وضعیت زنان داشته باشند. هدف آنان حداکثر کسب امتیازاتی در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی و آکادمیک به نفع قشر خاصی است و نه معضلات و مشکلات توده‌ی زنان. از این‌رو نیز تنها نماینده و سخنگوی همان قشر هستند و مطالبات آنان را دنبال می‌کنند.

اما اکنون، هنوز، توده‌ی زنان ایران هستند با انبوهی از معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. از بیکاری و فقر گرفته تا محدودیت در تحصیل و آپارتاید جنسیتی در دانشگاه‌ها، از عدم امنیت و خشونت اجتماعی گرفته تا خشونت خانگی، از ستم ناشی از برقراری حکومتی دینی گرفته تا تار و پود مردسالار اجتماعی. و پتانسیل عظیمی برای مبارزه تا رسیدن به مطالبات‌شان.

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، زمانی خمینی و همدستانش موفق شدند حجاب را بر زنان تحمیل کنند، قوانین زن‌ستیزانه‌تری به تصویب برسانند و به اجرا درآورند که نیروهای چپ و کمونیست، کارگران و دانشجویان، روشنفکران و آزادی‌خواهان سرکوب شدند. این تجربه، باردیگر ثابت کرد سرکوب هر جنبشی، سرکوب سایر جنبش‌ها را در پی خواهد داشت. تجربه‌ای که باید از آن درس گرفت و دانست که مبارزه برای کسب حقوق زنان از مبارزات سایر جنبش‌های اجتماعی جدا نیست. شاید در مقطعی مبارزه جنبشی از سایر جنبش‌ها پیشی گیرد، اما اگر به ارتقای مبارزات سایر جنبش‌ها منجر نگردد و آنان را تقویت نکند، آن جنبش دیر یا زود سرکوب خواهد شد. بنابراین فعالین زن باید مبارزه خود را به مبارزات جنبش طبقه



یادداشت‌های سیاسی

دولت برنامه‌ای برای "معضل بزرگ" ندارد

دارد، آمده است: "براساس گزارش آقای نوبخت در نیمه اول امسال نه تنها هیچ شغلی در بخش صنعت و معدن ایجاد نشده، بلکه بیش از ۱۰۰ هزار شغل نیز نابود و یا در خطر نابودی قرار گرفته است". گزارش سپس به تحلیل "مرکز پژوهش‌های مجلس" در رابطه با بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی اشاره کرده و با ارائه جدولی که از سوی این مرکز تدوین شده چنین می‌نویسد: "در تحلیلی که اخیراً از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره احتمال افزایش چند برابری تعداد کارجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها ارائه شده است، بر این مساله تاکید شده که حتی اگر اقتصاد ایران تا سال ۱۴۰۰، سالیانه ۵ درصد هم رشد مثبت اقتصادی را تجربه کند، تعداد بیکاران فارغ‌التحصیل دانشگاهی ۳ تا ۴ برابر میزان فعلی خواهد شد". گزارش در ادامه بر این نکته تاکید می‌کند که با توجه به شرایط اقتصادی امکان رشد اقتصادی ۵ درصدی نیز وجود ندارد و بنابر این بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از این ۳ تا ۴ برابر میزان فعلی نیز گذر خواهد کرد.

براساس پیش‌بینی مرکز پژوهش‌ها نرخ بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی در صورت رشد یک درصدی اقتصاد، به حدود ۴۹ درصد تا سال ۱۴۰۰ خواهد رسید و در صورت رشد ۵ درصدی اقتصاد، نرخ بیکاری در این گروه از بیکاران ۳۶ درصد خواهد شد.

اما اگر نرخ بیکاری در میان این گروه از جامعه این قدر بالا است، طبیعی است که این نرخ در میان جوانانی که به دلیل فقر نتوانسته‌اند به تحصیلات دانشگاهی برسند، یا نتوانستند یک دیپلم معمولی بگیرند و یا حتی از خواندن و نوشتن نیز محروم هستند، به چه میزان می‌تواند باشد. برخلاف تبلیغات رژیم وضعیت بیکاری در میان جوانان با تحصیلات پایین بسیار بدتر از وضعیت جوانانی است که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. و اتفاقاً همین گروه از جامعه هستند که با بیشترین فقر روبرو بوده و آسیب‌پذیرتر از دیگران در برابر معضلات اجتماعی می‌باشند.

بررسی وضعیت اقتصادی کنونی می‌تواند به روشن‌تر شدن موضوع و رسیدن به یک نتیجه مشخص به ما کمک کند.

همان‌طور که مقامات دولتی نیز به آن اذعان کرده‌اند، سال جاری رشد اقتصادی بار دیگر منفی خواهد بود، بنابر این دولت روحانی تنها

یک سال و چند ماه دیگر برایش باقی می‌ماند. از همین الان هم مقامات دولتی این ساز را کوک کرده‌اند که آثار اقتصادی رفع تحریم‌ها یک سال طول می‌کشد یعنی به قول‌های اقتصادی که در ارتباط با رفع تحریم‌ها داده شده، نباید دلخوش بود.

در روزهای گذشته اکبر ترکان مشاور عالی روحانی و دبیر شورای عالی مناطق ویژه و آزاد اقتصادی در همایش تامین مالی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی با بیان این‌که اقتصاد از رکود خارج نشده و بخش مهمی از بنگاه‌های اقتصادی تا خرخره به بانک‌ها بدهکارند، گفت: "دستیابی به نرخ رشد اقتصادی در برنامه ششم به ۱۰۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد" وی در ادامه بر نیاز اقتصاد ایران به ۲۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی تاکید کرد، اعدادی که از همین الان نیز عدم تحقق آن‌ها کاملاً روشن است. با همین آمارها کافی است تا به این حقیقت پی ببریم که دولت جمهوری اسلامی قادر به مقابله با تشدید معضلات پیچیده اقتصادی ایران از جمله بیکاری نیست. دولتی که براساس اعتراف علی لاریجانی رئیس مجلس در جلسه شورای اداری استان البرز هم اکنون تنها ۳۰ هزار میلیارد تومان به بخش خصوصی (بخوان سرمایه‌داران) بدهکار است."

همان‌طور که بارها در نشریه کار بر آن تاکید کردیم، واقعیت اقتصاد ایران این است که سیاست‌های اقتصادی کابینه‌های متعدد جمهوری اسلامی تنها بر شدت بحران افزوده است، از همین روست که سال به سال بحران عمیق‌تر شده و بیکاری نیز افزون‌تر گردیده است، به‌گونه‌ای که حتا مقامات دولتی نیز در گوشه و کنار به وجود ده میلیون بیکار اعتراف کرده‌اند. و اگر این وضعیت ادامه پیدا کند که در صورت بقای جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری بی‌شک ادامه پیدا می‌کند براساس پیش‌بینی‌های خودشان همان‌طور که در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس آمده معضل بیکاری دو چندان خواهد شد.

بیکاری یکی از نتایج مناسبات سرمایه‌داری است. مناسبات سرمایه‌داری همواره به یک نیروی ذخیره کار یا همان ارتش بیکاران نیاز دارد تا بتواند با خواست‌های کارگران برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و دیگر خواست‌های رفاهی‌شان مخالفت کند. بنابر این اشتغال مطلق در نظام سرمایه‌داری بی‌معناست.

اما در عین حال بیکاری گروه بزرگی از نیروی کار مانند آن چه که در ایران کنونی وجود دارد، نه نشانه‌ی نیاز مناسبات سرمایه‌داری بلکه نشانه‌ی بحران عمیق و بیماری مزمن اقتصادی است و این بیماری آن چنان حاد شده است که دیگر هیچ مُسکِنی تأثیری بر آن ندارد.

تصویر زشت پایتخت، آینه‌ای از تضادهای جمهوری اسلامی

در سرمای پاییزی روز دوشنبه ۸ آبان، شعله‌های آتش در پارک واقع در محله‌ی هرندی، در منطقه‌ی ۱۲ تهران که یکی از مراکز کارتون خواب‌هاست، زبانه کشید. آتشی که نه برای گرم کردن جسم رنجور انسان‌هایی که قربانیان نکبت نظم موجود شده‌اند، بلکه برای نابودی هستی ناچیز و آخرین پناهگاه آنان، شعله‌ور گردید. ریختن بنزین به روی آنان هشدار می‌دهد که این معنا بود که دفعه‌ی دیگر خود این انسان‌ها هستند که به همراه وسایل و چادرها به آتش کشیده خواهند شد. مأموران انتظامی و حتی آتش نشانی شاهد و ناظر این صحنه‌ها بودند، اما حتی یک نفر از مجرمین نیز در این ماجرا دستگیر نشد. رسانه‌هایی که این خبر را منتشر کردند، تعداد حمله‌کنندگان با چوب و چماق و بنزین را سی تا چهل نفر از «اهالی محل» ذکر کردند. شهردار منطقه ۱۲ نیز یک روز بعد در توضیح خود که در خبرگزاری حکومتی ایسنا منتشر شد، مردم محل را عاملین این اقدام دانست و علت را نارضایتی مردم شمرد که «از اینکه هویت محله آن‌ها با این موضوعات گره خورده ناراحت هستند». او در منطقه‌ای که طبق سرشماری سال ۱۳۹۰، ۲۴۰ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند، سی تا چهل نفر را «مردم» می‌نامد و به جای توضیح علت بی‌عملی مأموران انتظامی، تنها تقاضای خود را برای علت حمله بیان می‌کند. در واقع اظهارات وی نه تنها محکوم کردن این اقدام نیست، بلکه نشان‌دهنده چرخش سبز به اردالی است که به اقدام‌های مشابه در آینده دست بزنند.

حمله با چوب و چماق به بی‌خانمان‌های مستقر در پارک هرندی، نمونه‌ی راه حلی است که نه تنها شهردار منطقه ۱۲، بلکه مسئولین مختلف نظام نیز مستقیم یا غیرمستقیم برای رفع مشکل «تصویری زشت از پایتخت!»، توصیه و از آن پشتیبانی می‌کنند. این در حالی است که کارتون خوابی، اصطلاحی که به زندگی در دخمه‌ها، آونک‌ها و چادرها در شهرهای بزرگ اطلاق می‌شود، مدت هاست که دیگر مختص تهران نیست و در

یادداشت‌های سیاسی

تصویر زشت پایتخت، آینه ای از تضادهای جمهوری اسلامی

تمام مناطق و شهرهای بزرگ از جمله خراسان رضوی و اصفهان به خطوطی ماندگار بر چهره ی این شهرها تبدیل شده است.

برخی دیگر از مسئولین و یا رسانه‌های حکومتی اگرچه به معضلات جامعه مانند بیکاری و اعتیاد به عنوان علل کارتون خوابی اشاره می‌کنند، اما با ریاکاری، از مسئولیت خود شانه خالی کرده، تقصیر را به گردن دیگری انداخته و علت عدم حل معضل کارتون خوابی را تنها عدم هماهنگی مسئولین نهادها و ارگان‌های مختلف از جمله شهرداری، نیروهای انتظامی، بهزیستی، سازمان رفاه و غیره عنوان می‌کنند. عده‌ای دیگر در بین این جماعت مفت‌خور حکومتی هستند که ریاکاری را به حد اعلا رسانده و با ریختن اشک تمساح و ادعای انسان دوستی، صدقه و خیریه را راه حل این معضلات می‌دانند. آنان با راه انداختن شوهای تبلیغاتی به همراه انصار خود و سیاهی لشکری از آدم‌های خوش خیال و سبک مغز و حتی ناآگاه و در عین حال مشتاق به کمک، به دیدار کارتون خواب‌ها رفته و پس مانده ی سفره های رنگین شان را در مقابل دوربین های عکاسی و فیلمبرداری با اشک و آه تقدیم انسان‌های بیچاره و مستأصل کارتون خواب می‌کنند. همچنین انواع و اقسام دسته جات تحت عنوان به اصطلاح سازمان های مردمی هستند که به جمع آوری اعانه و صدقه می‌پردازند و تبلیغ «مشارکت های مردمی» را می‌کنند. کار آنان نیز در نهایت چیزی نیست جز ترویج فرهنگ گداپرووری و منحرف کردن توجه افکار عمومی از مسئولیت دولت و ریشه‌های بنیانی این معضلات. در این بین، عملیاتی نیز از سوی دولت صورت می‌گیرد، از جمله جمع آوری کارتون خواب‌ها که توسط نیروهای انتظامی با اعمال خشونت و رفتار غیرانسانی همراه است. در این رابطه می‌توان از جمله به دستگیری بیش از ۷۰۰ نفر از کارتون خواب‌ها در خرداد ماه سال جاری اشاره کرد. در این بین، مراکزی نیز تحت عنوان سامان سرا یا گرمخانه تاسیس شده که به هیچ وجه جوابگوی هزاران کارتون خواب نخواهد بود و باز نمونه ی دیگری از اقدامات نمایشی رژیم است که هیچ ربطی به یافتن یک راه حل واقعی برای رفع پدیده ی کارتون خوابی ندارد. هیچیک از اقدام‌ها یا سیاست‌های ذکر شده نه

تنها به حل معضل کارتون خوابی کمک نکرده است، بلکه این پدیده به اعتراف خود مسئولین نظام نیز به شدت رو به گسترش است. یکی از علل این وضعیت، افزایش شدید اعتیاد در جامعه است، چرا که حدود ۸۰ درصد کارتون خواب‌ها را معتادین تشکیل می‌دهند. طبق اعلام وزیر کشور در مرداد سال ۹۳، ۱۰۰ هزار معتاد در خیابان‌ها زندگی می‌کردند که بیش از ۱۳ تا ۱۵ هزار نفر از آنان ساکن تهران بودند. به گفته ی مدیر عامل سازمان رفاه، بیش از ۳۰۰۰ معتاد تنها در محله ی هرندی (دروازه غار سابق) ساکن شده اند. علاوه بر این محل، همچنین منطقه دره فرحزاد و پارک شوش و نیز اطراف بزرگراه ها و اتوبان ها نیز به مراکز اسکان معتادین تبدیل شده اند.

با اینکه اعتیاد و در پی آن کارتون خوابی پدیده ی جدیدی در ایران نیست، اما افزایش شدید تعداد معتادین جامعه و به ویژه گسترش اعتیاد در بین اقشار مختلف جامعه از جمله دانشجویان و به ویژه زنان و همچنین کاهش سن معتادین به زیر ۱۶ سال، از ویژگی‌ها یی است که به شاخص های پدیده ی اعتیاد در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگرچه رژیم از تهیه و ارائه ی آمار رسمی در مورد آسیب های اجتماعی تا حد زیادی خودداری می‌کند، اما طبق رقم های ذکر شده از سوی مسئولین بهزیستی، ده درصد از معتادان را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین به گزارش سلامت نیوز در روز ۲۳ آبان سال جاری، بیش از یک سوم کارتون خواب‌ها شامل زنان می‌شود. مقایسه ی این آمار نشان می‌دهد که مردان معتاد به نسبت زنان معتاد، شانس بیشتری برای زندگی در خانواده و داشتن مسکن دارند. همچنین در سال جاری تعداد زنان کارتون خواب حامله به شدت افزایش یافته که طبق اظهار رضا جهانگیری فر، معاون خدمات اجتماعی در گفتگو با «اعتماد»، سه درصد از زنان کارتون خواب را تشکیل می‌دهند. بخشی از حاملگی این زنان به دلیل حضور فعال

مافیای خرید و فروش کودکان است که از ته مانده ی جسم زنان معتاد نیز برای سودآوری استفاده می‌کند. یکی از اعضای شورای اسلامی شهر تهران، اخیراً در این رابطه از خرید و فروش ۱۰۰ هزار تومانی نوزادان در اطراف بیمارستان های جنوب شهر خبر داد. کودکان زنان کارتون خواب اگر به فروش هم نروند، از همان آغاز حیات به نسل جدید کارتون خواب‌ها تعلق دارند. به این جمعیت، بخشی از کارتون خواب‌ها نیز اضافه می‌شوند که از زحمتکشان روستایی تشکیل می‌شوند که به دنبال کار به شهرهای بزرگ می‌آیند و به جای داشتن زندگی بهتر در بیغوله های اطراف شهر سامان گرفته و چه بسا که به دام اعتیاد و قاچاقچیان مواد مخدر افتاده و دیگر هرگز از رده ی کارتون خواب‌ها و مصائب آن خارج نمی‌شوند، همچنین دختران و زنان فراری نیز بخشی دیگر از جمعیت کارتون خواب‌ها را تشکیل می‌دهند که آینده ی آنان نیز در همانجا رقم می‌خورد.

در عین حال باید به این نکته توجه داشت که اعتیاد نیز مانند تمام آسیب های اجتماعی دیگر، اگر چه در پی خود صدمات اجتماعی دیگری مانند بیکاری، فقر و بی خانمانی را به دنبال دارد اما خود معلول عوامل دیگری است که ریشه در مناسبات اقتصادی و وجود نظام طبقاتی در جامعه دارد. اگرچه حل ریشه‌ای نابسامانی های اجتماعی در جامعه ی طبقاتی اصولاً ممکن نیست، و تا زمانی که جامعه ی طبقاتی وجود دارد، کاخ ها هستند که به بهای ویران کردن کلبه ها بر سر زحمتکشان، به پا می‌شوند. با این وجود، بسیاری از کشورهای سرمایه داری که درآمدهای هنگفت از فروش نفت هم مانند ایران ندارند، در نتیجه ی مبارزات جنبش های مردمی و برای جلوگیری از شورش های اجتماعی، به اقدام‌های رفاهی نسبی دست زده اند. رژیم جمهوری اسلامی که سرکوب را به عنوان ابزار اصلی حفظ نظم سرمایه داری موجود به کار می‌برد، همزمان، سیاست تحمیق و فریب توده های مردم را نیز در دستور کار دارد و ادعای خیرخواهی نیز می‌کند. وجود کارتون خواب‌ها در کنار گدایان و کودکان خیابانی انکار این تزویر و درواقع آینه ای است که چهره ی کریه نظام طبقاتی جمهوری اسلامی را منعکس می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

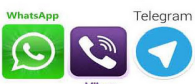
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 705 November 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

دولت برنامه‌ای برای "معضل بزرگ" ندارد

وعده‌هایی که پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری نیز بارها تکرار کرد!! اما همان‌طور که برخلاف وعده‌های او غم در چهره کارگر طی دو سال اخیر دو چندان شد، همان‌طور که نه تنها بهبودی در زندگی مردم رخ نداد که بدتر نیز شد، بیکاری نیز به معضلی بزرگتر تبدیل گردید. اما در این میان شاید اعتراف رسانه‌های حکومتی به حادثه شدن معضل بیکاری در سال‌های پیش‌رو را بتوان به عنوان پایان تمام تبلیغات و وعده‌های روحانی و در اساس کلیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در رابطه با حل معضل بیکاری و یا حتا کاهش آن دانست.

در روزهای گذشته خبرگزاری مهر که مانند دیگر رسانه‌های موجود در ایران وابسته به حاکمیت است، در گزارشی به معضل بیکاری، به‌ویژه بیکاری تحصیل‌کردگان دانشگاهی پرداخت. در بخشی از این گزارش که به بررسی رشد اقتصادی و رابطه آن با بیکاری اختصاص

در صفحه ۱۰

حسن روحانی چه پیش از انتخابات و چه بعد از انتخابات بارها در رابطه با بیکاری سخن گفت و بارها وعده‌های شیرینی داد. او آخرین گفت‌وگوی تلویزیونی خود پیش از انتخابات را نیز با این جملات به پایان برد: "اگر من پیروز انتخابات شدم علاقه‌ای ندارم برای پیروزی در انتخابات جشن بگیرم! من می‌خواهم روزی که همه جوان‌های ما شاغل بودند و بیکار نبودند آن روز جشن بگیرم، آن روزی که زندگی مردم در بهبود و رفاه بود آن روز من جشن می‌گیرم، آن روزی که غمی در چهره کارگر ندیدم آن روز جشن بگیرم." در همین گفت‌وگو، او از بیکاری به عنوان "معضلی بزرگ و بسیار غم‌انگیز" نام برد و با بیان این‌که دولت "تدبیر و امید" او برنامه‌ای با سه راهبرد برای مقابله با این معضل تدوین کرده، از اقدامات دولت "در سال اول و سپس در سال‌های بعد برای کاهش و در نهایت حل و فصل موضوع بیکاری به‌ویژه آن‌هایی که تحصیل‌کرده دانشگاه هستند"، سخن گفت.



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورائی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی